

دوشنبه ۱۱/۱۱/۱۴۰۰

جلسه ۷۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتّعه فيها طويلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثاني والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

[خلاصه درس: اخذ قطع به حکم در موضوع حکم

۱- اخذ عدم علم به حکم در موضوع حکم و اخذ العلم مانعا

۲- اشکالات بر اخذ عدم العلم بالحکم فی موضوع الحکم

۳- جواب اقای صدر از این اشکالات

۴- اشکال بر جواب اقای صدر

۵- توجیه ثمراتی که توهم شده متوقف است بر اخذ علم به حکم در موضوع حکم و یا مانع از حکم

۶- امکان تصویر افعال در مقام ثبوت]

کلام در این بود که آیا جاعل می تواند علم به حکم را مانع از حکم قرار دهد به این معنی که اگر علم پیدا کردی حکم نیست؟ در اینجا باید عدم علم به حکم را در موضوع اخذ کند مثلا بفرماید «الخمیر حرام علی من لا یعلم بحرمته».

یک اشکالی که کرده بودند این بود که این جعل لغو می باشد زیرا جعل احکام برای این است که آنها به مکلف واصل شوند و موجب داعی شوند. چنانچه به مجرد وصول داعی نشوند بلکه رادع شوند لغو می باشند.

آقای صدر از این جواب داد و فرمود: بله اگر مطلق علم، مانع قرار داده شود همین طور است ولی اگر علم خاصی مانع قرار داده شود کما اینکه شیخ انصاری ره نسبت به کلام اخباریین که گفته اند «علم حاصل از غیر کتاب و سنت، از مقدمات عقلیه حجت نیست» فرموده: مگر اینکه در موضوع اخذ شود یعنی «الخمیر حرام علی من لا یعلم بحرمته من الطرق العقلیه». پس علم خاص باعث لغو شدن نمی شود بلکه باعث می گردد که دیگر مردم از آن راه خاص نروند.

بعد می فرماید: اگر عدم علم به جعل در موضوع مجعول اخذ شود، هیچ محذوری ندارد زیرا ما گفتیم علم به جعل را می توان در موضوع مجعول اخذ کرد خب به طریق اولی عدم علم را می توان اخذ کرد، بلکه شارع و جاعل می تواند عدم علم به فعلیت مجعول را در مجعول اخذ نماید مثلا بفرماید «الخمیر حرام علی من لا یعلم به فعلیه حرمته». این نه موجب دور می شود و نه خلاف زیرا حرمت بر عدم علم متوقف است مثلا از طرق عقلیه، اما عدم علم بر حرمت متوقف نیست. انسان بخواهد علم پیدا نکند متوقف بر این نیست که حرامی باشد. لذا ایشان فرموده: این هیچ محذوری ندارد، نه لغو است، نه محذور عقلی دارد و نیز قابل فعلیت هم هست.

به عقل قاصر فاطر ما این عدم علم را جاعل و شارع مقدس نمی تواند در موضوع حکم اخذ کند البته نه به جهت لغویت تا آقای صدر جواب دهد که عدم علم خاص را اخذ می کند بلکه همان محذوری که در علم به جعل هست، همان محذور در ما نحن فیه نیز هست. این مطلبی که ایشان فرمود «حرمت متوقف است بر عدم علم به حرمت از طریق عقلی، از باب توقف حکم بر موضوع، ولی عدم علم به حرمت متوقف نیست زیرا انسان علم ندارد که حرمت هست، ممکن است در واقع حرام باشد و ممکن است حرام نباشد». این حرف ایشان درست نیست. یک کلمه، مهم می باشد و آن این است که در آن بحث اخذ علم به حکم در موضوع حکم گفتیم که ربما انسان علم پیدا می کند و حال آنکه حکمی در کار نیست. شاید تعداد علم هایی که جهل مرکب است بیشتر باشد از علم هایی که مطابق واقع باشند. اما آن جا حرف بر سر این بود که شارع این حکم را جعل کرده، غرض او از این جعل این است که آن واصل شود و داعی گردد. گفتیم «کسی که ملتفت به این قضیه حقیقیه (الخمر حرام علی العالم بحرمة) شود، هیچ وقت علم به حرمت پیدا نمی کند زیرا علم به حرمت متوقف بر این است که حرمتی با غمض عین از علم باشد، در ما نحن فیه هم همان محذور وجود دارد، شارع بفرماید «الخمر حرام علی من لا یعلم بحرمة الخمر من الطرق العقلية». می گوییم «به چه دلیل این را فرمود؟» جواب می دهند که این را می گوید تا این باعث شود کسی به سمت طرق عقلی نرود. خب وقتی شارع فرمود «الخمر حرام علی من لا یعلم بحرمة الخمر من الطرق العقلية»، من تا ملتفت به این جعل نشوم، این جعل به درد نمی خورد. اگر من ملتفت به این جعل شوم، حرمت متوقف است بر عدم علم به حرمت از طرق عقلیه. چه زمانی عدم علم به حرمت از طرق عقلیه حاصل می شود، کی من به طرق عقلی بروم باز علم پیدا نمی کنم؟ وقتی علم به این خطاب داشته باشم، زمانی که بدانم موضوع حرمت، عدم علم به حرمة من الطريق العقلية است. خب این دور می شود جناب آقای صدر. بله عدم علم به حرمت فی حد نفسه متوقف بر حرمت نیست، چه بسا افرادی که علم به حرمت ندارند خواه حرمت باشد و خواه حرمت نباشد اما اگر بخواهد این جعل باعث شود مثلا اگر کسی پرسد «چرا از طرق عقلی نمی روی؟» بگوییم

«چون از طرق عقلی علم به حرمت پیدا نمی‌کنم». خب چرا علم به حرمت پیدا نمی‌کنی؟ جواب:
«چون شارع فرموده الخمر حرام علی من لا یعلم بحرمته».

پس حرمت متوقف است بر عدم علم به حرمت از باب توقف الحکم علی موضوعه، و از آن طرف بخواهم علم به حرمت پیدا نکنم از طرق عقلی ولو دنبالش بروم، زمانی ست که من علم به این جعل داشته باشم. اگر من علم به این جعل نداشته باشم امکان دارد وقتی این راه بروم علم به حرمت پیدا کنم. این جعل را شارع کرده تا مانع شود که من به دنبال طرق عقلی بروم، خب وقتی این جعل را شارع فرموده تا مانع شود، زمانی من علم پیدا نمی‌کنم که علم به این جعل داشته باشم. کی علم به این جعل دارم، وقتی که بدانم علم پیدا نمی‌کنم. لذا وصول این مثل همان علم به حکم معقول نیست. آن چه موجب گول خوردن آقای صدر شده، ای کاش در هر دو جا گول می‌زد. اگر در هر دو جا گل می‌زد و موجب می‌شود که امر بر ایشان مشتبه و خلط شود علمی تر بود زیرا همان طور که عدم علم متوقف بر حرمت نیست، چه بسا انسان علم پیدا نمی‌کند چه حرمتی باشد و چه حرمتی نباشد، خوب علم به حرمت هم متوقف نیست چه بسا انسان علم پیدا می‌کند چه حرمتی در کار باشد و چه حرمتی در کار نباشد. آن چه مهم است این می‌باشد که این جعل نباید لغو شود. این جعل باید فایده داشته باشد. این را جعل می‌کند تا سبب شود مردم علم پیدا کنند یا مردم علم پیدا نکنند از طرق عقلی، و این دو از یک وادی هستند و فرقی بین این دو نیست. هر چه آن جا محال است، این جا هم محال می‌باشد و ما عرض کردیم که هر دو جا محال هستند.

اما یک مطلبی که هست این می‌باشد که من خیال می‌کنم این اخذ علم به حکم در موضوع حکم، ثمره عملی ندارد لذا فرقی نمی‌کند محال باشد، ممکن باشد، با یک جعل یا با دو جعل، با حصه توأمه ای که آقاضیاء ره فرمود یا متمم جعلی آقای نائینی ره فرمود. آن ثمرات عملیه ای که آقای صدر بیان کرده صحیح نیست. مثلاً در جهر و اخفات شارع می‌تواند بفرماید «اجهروا فی صلاة المغرب و العشاء أو الصبح» یا «اخفتوا فی صلاة الظهر و العصر». بعد اخبار نماید که غرض

من فقط در عالم است بدین معنی که غیر عالم اگر نماز مغرب را اخفاتی خواند آن را من مسقط قرار دادم.

شارع می تواند تکلیف را مطلق جعل نماید ولی غرضش برای خاص و عالم باشد بدین معنی که عدل دیگر را مسقط قرار دهد، کما اینکه شارع می تواند به همان جعل اول، مهمل جعل نماید ولکن به یک جمله اخباری بفرماید «غرض و ملاک من هم برای عالم است و هم برای جاهل است» پس احتیاجی به دو جعل ندارد. اینکه تصویب عقلا محال است ...، مصوبه اشعریه که حکم جعل شود برای عالم به حکم محال است ولی شارع می تواند بفرماید من از غیر عالم غرض ندارم، غرضم برای عالم به جعل است. بله این، حرف اشاعره نیست زیرا آنها این قدر عقل ندارند. این خیلی مهم است که خداوند سبحان آن فطانت و استعدادی که به علما شیعه در طول دوران داده به هیچ عالمی در هیچ مرام و مکتبی نداده.

لذا کسی بگوید «اگر گفتیم اخذ به علم حکم در موضوع حکم محال است» تکلیف صلاة جهریه چه می شود یا تکلیف قضیه صلاة قصر و تمام چه می شود؟ یا اگر گفتیم «عدم علم به حکم را در موضوع حکم نمی توان اخذ کرد» حرف اخباری چه می شود؟ حرف اخباری را من هم قبول دارم - ان شاء الله در تنبیه آینده خواهد آمد - بدین معنی که قطع حاصل از طرق عقلیه را ... - نه عقلی فطری که اشتباه نمی کند بلکه آن قطع که از اسفار ملاصدرا و شرح اشراق و ... بدست می آید که از کوچه های تارک در می آید. وقتی انسان فکر می کند می بیند که لیس قری وراء عبادان، یعنی اینکه در هر چه آنها گفته اند یک کلمه درست پیدا نکردم که یک چیزی گفته باشد که در همین عقل فطری و فرمایشات ائمه معصوم علیهم السلام نباشد. فهم فرمایشات ائمه معصوم علیهم السلام هم متوقف بر اسفار و ... نیست و هر کس این را بگوید یا نفهمیده یا خود را به نفهمی زده بلکه فهم اسفار و اینکه بتوان تشخیص داد که اسفار دقیق هست یا دقیق نیست، واقعی دارد یا واقعی ندارد متوقف بر این است که این اصول برای فهم مطالب دین خوانده شود و در فرمایشات ائمه علیهم السلام غور شود - ... جناب شیخ انصاری ره این هم احتیاج ندارد به

اینکه عدم علم به حکم را در موضوع حکم بتوان اخذ کرد تا شما بگویید «شما که اشکال کردید». ما که در اول بحث گفتیم که شارع می تواند قطع را از حجیت بپندازد و بفرماید «قطع حاصل از کتاب و سنت ...» خوب دقت کنید که من نمی گویم که عقل حجت نیست، اصلاً کسی که احکام عقلی را منکر شود اصلاً نمی تواند دین داشته باشد زیرا یکی از احکام عقلی این است که اطاعت خداوند سبحان واجب می باشد. اینکه به اخباریین نسبت می دهند که «قطع حاصل از غیر کتاب و سنت حجت نیست»، یقیناً مرحوم صاحب حدائق که از اعیان شیعہ است ... جناب صاحب حدائق چرا باید اطاعت کنیم؟ می فرماید «قرآن فرموده: اطیعوا الله». می گوئیم «اطیعوا الله که ارشادی ست». بفرماید «مولوی ست». می گوئیم «این اطیعوا الله مولوی را چرا باید اطاعت کنیم؟» اصلاً پشتوانه دین به عقل است. وقتی به درب خانه پیغمبر رفتیم و ایشان اعجاز و معجزه آورد، از کجا بفهمیم که پیغمبر است؟ یقیناً مقصود صاحب حدائق همین چیز هایی است که امروزه در آمده مثل اینکه می گویند «مگر اسلام می تواند در مقابل کفر جهانی بی توجه باشد»، مقدماتی را در کنار هم می چینند و بعد می گویند «قطع پیدا کردیم». این نوع قطع ها حجت نیست. کسی که روایات و فرمایشات ائمه علیهم السلام را بررسی کند می فهمد که این ها حجت نیستند یا حداقل شک پیدا می کند. ان قلت: سیره عقلاء. قلت: این سیره به درد نمی خورد زیرا در زمان امام علیه السلام نبوده زیرا ریشه این حرف ها از ابو حنیفه علیه ما علیه و امثال اوست و آنها این حرف ها را در آوردند و امام صادق علیه السلام هم آنها را ردع فرموده است. ان شاء الله وقتی در تنبیه بعد به این بحث برسیم بیشتر توضیح می دهیم اما این ها ربطی به ما نحن فیه ندارند، چه ما بتوانیم ثابت کنیم «علم به حکم را می توان در موضوع حکم اخذ کرد» و چه نتوانیم، جواب این بحث دو کلمه است همان طور که بیان شد.

عرض شد که تارة قطع به حکم در موضوع حکم مخالف اخذ می شود مثل «اذا قطعت بوجوب الصلاة فتصدق» و اخیری اخذ قطع به حکم در موضوع شخص حکم است که بیان شد این محال

است و ثالثاً اخذ قطع به حکم در موضوع حکم مصاد است مثل «اذا قطعت بوجوب شيء لا تجب الصلاة»، این محال است زیرا اصلاً قابل امتثال نیست لذا این وجوب لغو می باشد.

اما اخذ علم به حکم در موضوع حکم مماثل، اگر شارع بفرماید «اذا قطعت بوجوب الصلاة تجب عليك الصلاة ايضاً»، این به خلاف شخص است زیرا دو حکم می باشد. یک وجوب را جعل کرده برای طبیعی صلاة بر جميع مکلفین و یک وجوب را برای عالم به این وجوب جعل کرده. خب این عقلاً به چه شکل است؟ ممکن است کسی بگوید «این اجتماع مثلین می باشد و اجتماع مثلین محال است». اینکه «اجتماع مثلین محال است» حرف بی ربطی است زیرا آنها که حکم را امر اعتباری می دانند، مشکلی ندارند. امور اعتباری از دایره امکان، استحاله، تضاد، تناقض و ... خارج است. ان قلت: آخوند ره اراده می داند یا شما غرض را شبیه به اراده معنی کردید. قلت: در این صورت تاکید می شود. اراده در قاطع به وجوب اشد است. ملاک اشد است. حال اگر کسی بگوید «اراده شدت دارد؟ غرض شدت دارد؟» می گوییم: این یک چیزی است که نه اثبات آن فنیاً ممکن است و نه نفی آن. الآن کسی می خواهد کربلا مشرف شود، اراده می کند کربلا مشرف شود ولی همین شخص در اربعین، اراده اش نسبت به زیارت امام حسین سلام الله علیه اشد می شود. حال اگر بگویید «اراده اشد است یعنی چه؟» شما می گوید: اراده آن شوق موکد مستتبع تحریک عضلات است. وقتی این، اراده دارد به مسافرت برود، خب حرکت می کند و می رود. اینکه اراده اش ضعیف است با اراده اش قوی است چه فرقی می کند؟! لذا ما در استحباب منکر شدیم و گفتیم: بنابر مسلک آخوند ره، همان طور که آقای ایروانی ره فرموده ما طلب استحبابی نداریم. استحباب یعنی خداوند سبحان این فعل را دوست دارد اما اینکه اراده کرده باشد اما اراده ضعیف معنی ندارد. اراده ضعیف یعنی چه؟ ممکن است کسی بگوید «برخی مواقع انسان اراده شدیدی دارد لذا به هیچ وجه ترک نمی کند» می گوییم: بله در تراحم عند التراحم اینها پیش می آید، مثلاً می گویند «فردا مجانی به مشهد می برند» می گوید «ما از زیارت امام حسین علیه السلام صرف نظر کردیم و به مشهد می رویم». اما اگر بگویند «اربعین مجانی به مشهد می بریم و بعد هم

یک سفر در غیر اربعین به کربلا می فرستیم» می گوید «اربعین را باید به کربلا بروم». اما این بدین معناست که اراده آن قوی تر است یا اینکه محبوبیت و ملاک این فعل بیشتر است و عند التزاحم باعث نمی شود که از این فعل دست بردارد و از آن مرتدع شود؟ اینها یک امر وجدانی است و به برهان نمی توان ثابت کرد. هر چه در مورد اراده به برهان گفته اند روی هواست اما وجدانا آیا واقعا اراده در اربعین شدیدتر از اراده در غیر اربعین است؟ ما این را خیلی متوجه نمی شویم و نمی توانیم این را تصدیق کنیم اگر چه که کسی بگوید «اراده شدیدتر است» چون یک امر وجدانی است ... امر وجدانی احتیاج به وجدان دارد کسی که وجدان نداشته باشد زود می گوید که این طور است. اما اگر کسی که وجدان داشته باشد و وجدان نماید برایش مشکل است. ولی مهم نیست، همین معنی که غرض در آنجا اشد است، عقاب بیشتر است، ملاک بیشتر است، عند التزاحم رفع ید از آن سخت تر است و به هر چیزی از آن مرتدع نمی شود.

سوال، جواب: عرف متوجه می شوند ولی علما متوجه نمی شوند. عرف اینها را تشقیق نمی کنند..... عرض کردم اینها همه در تزاحم و ... پیدا می شود.

اما می شود شارع حکم را برای قاطع به حرمت جعل نماید؟ نه، برای قاطع به حرمت جعل دو حکم لغو است زیرا اگر برای قاطع به حرمت جعل آخر داشته باشد، آن جعل اولی بی اثر می شود و هیچ وقت ملتفت به آن نمی شود زیرا اثر آن جعل چیست؟ اگر بگویید «برای غیر قاطع» می گوئیم: برای غیر قاطع شارع فرموده «رفع ما لا یعلمون». می گوئید: «این برای این است که برای قاطع به حرمت جعلش اشد است». خوب وقتی برای قاطع به حرمت جعلش اشد است، می آید برای خود قاطع به حرمت دو وجوب جعل می کند، یک وجوب جعل می کند برای قاطع به حرمت و یک وجوب دیگر هم جعل می کند برای قاطع به حرمت. بله تاکید در مثل «اوفوا بالندور» یا «یا ایها الذین آمنوا اقموا الصلاة» خوب است زیرا آن جعل یک مواردی دارد، این جعل یک مواردی دارد ولی در اینجا درست هست که عام و خاص من وجه است زیرا «وجبت الصلاة علی قاطع بالوجوب» شامل می شود یک جاهایی که جعل اول نیست مثل اینکه قطع پیدا کرد الکی یا

از آن طرف وجوب هست برای کسی که قطع پیدا نکرده ولکن این یک عام و خاص من وجهی است که هیچ وقت مورد افتراق را مکلف یا نمی فهمد یا اگر هم بفهمد شارع از او نخواسته. اینکه قطعش مخالف واقع باشد را اصلاً نمی فهمد زیرا به محض اینکه بفهمد قطعش مخالف واقع است، قطعش از بین می رود و آنجایی که قطع پیدا نکرد را احتمال می دهد اما خود شارع فرموده «رفع ما لا یعلمون». با وجود رفع ما لا یعلمون شارع، آن به چه درد می خورد. بله اگر شارع دو جعل نماید یکی اینکه صلاة واجب است. بعد هم رفع ما لا یعلمون را بردارد و جعل احتیاط نماید، در این صورت این، عام و خاص مطلق می شود یعنی بعضی از جاها این جعل هست و بعضی از جاها این جعل هست. این اشکال ندارد که شارع بفرماید «من نماز را واجب کردم و هر کس که شک دارد باید احتیاط کند» از طرفی هم یک وجوب برای قاطع جعل نماید. این گیری ندارد و قاطع یقین پیدا می کند دو وجوب دارد و غیر قاطع، نه. اما اگر رفع ما لا یعلمون داشته باشد و این قاطع هم متوجه نمی شود، محذور عقلی جعل این طوری این می باشد که لغو است چون ...

سوال، جواب: حسن احتیاط که وجوب به دردش نمی خورد این به خاطر این است که او باید داعویت داشته باشد. آن می شود حکم استحبابی نه، نه اینکه بداند. حسن احتیاط داعی برای جعل وجوب نمی شود مثل اینکه شارع جعل وجوبی بکند و هیچ وقت هم به کسی نرساند. ابراز هم نکند احتمال که می دهند. برای جعل وجوب حسن احتیاط به درد نمی خورد. اطلاق آن اشکال ندارد ولی این حکمی که هیچ جا به داعویت نرسد به درد نمی خورد.

لذا دو تا اشکال ندارد زیرا این دو، دو حکم است و گیری هم ندارد ولکن چون یکی از آنها همراه رفع ما لا یعلمون است بی وجوه می شود. اما اگر وجوب احتیاط باشد این محذوری ندارد. یک نکته دیگر این است که دیروز این صحبت شد که اینکه جعل در مقام ثبوت اهمال داشته باشد محال است زیرا وجود با تشخیص می سازد و آقای خوئی ره فرموده که لا متعین در خارج موجود نیست. اگر مقصود از این حرف این است که استحاله عقلیه دارد، می گوئیم که استحاله عقلیه ندارد. بله اگر استحاله آن به مبدأ یا منتهی بر گردد صحیح است منتهی این در همه جا

هست. اما غیر از این فی حد نفسه خود آن استحاله عقلیه ندارد زیرا شارع تصور می کند زید و عمرو را، صلاة را واجب می کند بر مردد بین این دو. می گوید «مردد بین این دو در خارج نیست» می گوئیم: بله. می گوید «در ذهن هم نیست» می گوئیم: بله، ولی شما فرد مردد را برای چه چیزی وضع کردید؟ خود همین جمله ای که می فرماید «المردد بما هو مردد لا هویة له و لا ماهیة له» خب این قضیه، موضوع و محمول می خواهد. موضوع و محمول را چطور تصور کردید، شما که می گوید که مردد نه در ذهن و نه در خارج موجود نیست؟ شما جواب می دهید که ما یک مردد به حمل اولی داریم، یک مردد به حمل شایع داریم. مردد به حمل اولی موجود فی الذهن، له ماهیة و له هویة. مردد به حمل شایع این چنین نیست. شما مردد به حمل اولی را لحاظ می کنید و حکم را برای مردد به حمل شایع جعل می کنید. ان قلت: اینکه محال است. قلت: جناب آقای خوئی ره نشد، شما زور زدید و فرمود که حقیقت حکم اعتبار است و اعتبار هم یعنی فرض و فرض محال هم که محال نیست. یعنی «المردد بما هو مردد لا ماهیة له و لا هویة له» از اجتماع نقیضین سخت تر است. اجتماع نقیضین را چطور در خارج فرض می کنید، این را هم در خارج فرض کنید.

سوال، جواب: آن مردد نیست. آن جامع انتزاعی ست. آن هر کدام از اینها مصداق آن است. این یک مطلبی ست که نمی دانم چرا آقای خوئی ره این طور فرمود. اینکه اهمال در مقام ثبوت محال است خیلی ... به نظرم آقای خوئی ره غفلت فرموده و جای این حرف نیست. ممکن است جعل در مقام ثبوت مهمل باشد. موضوع آن چیست؟ موضوع آن مردد. از خداوند سبحان پرسید موضوع چیست؟ می فرماید که موضوع مهمل است زیرا خود من برای مردد جعل کردم. لذا آن حرف هم از پایه و اساس نا درست است.

ان شاء الله کلام آخوند ره را در تنبیه رابع عرض می کنیم

و للكلام تتمه و صلى الله على محمد و آله الطاهرين لعنة الله على اعدائهم اجمعين